

Resistance Movements in West Asia and the Challenge of Iran's Leadership Role in the Axis of Resistance

Mehdi Lotfi¹, Ali Shirkhani², Mehdi Javadani Moghadam³

¹ PhD Student, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
lotfi1079@yahoo.com

² Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
(Corresponding author). rooz1357@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of International Relations, Imam Sadeq University, Tehran, Iran.
javadani2020@gmail.com

Abstract

This research, employing a descriptive-analytical method with a problem-oriented approach, examines the positive and ideological nature of the Islamic Revolution in the West Asian region as a unique phenomenon. It has managed to transform into an identity-giving model for the states and groups within the Axis of Resistance. The study adopts a developmental research approach, recognizing the Axis of Resistance as an unwritten security alliance among Shiite and non-Shiite resistance movements in West Asia and beyond, aimed at combating the Israeli regime and Western dominance in the Middle East, thereby advocating for the liberation of Palestine. From the early days of the Islamic Revolution's victory, Iran, by rejecting both Western and Eastern influences, proclaimed the formation of the "Party of the Oppressed" encompassing all the world's oppressed, positioning itself as an inspiring model for militant Muslims. Consequently, countries like Saudi Arabia, which seek to expand the Wahhabi ideology and lead the Arab world, accuse Iran of exporting the revolution and attempting to overthrow regional governments. Aligning with the West, they strive to portray Iran as a threat to regional countries, emphasizing its influence in four capitals (Beirut, Damascus, Baghdad, and Sana'a). On the other hand, the Zionist regime attempts to establish friendly relations with Iran's neighboring countries to implement its "Iranophobia" project. By infiltrating Turkey and Iraq in Iran's western borders, Azerbaijan and Central Asia in the northern borders, and the Gulf countries, especially Qatar, in the southern borders, Israel aims to encircle Iran and reduce its influence in leading the Axis of Resistance.

Keywords: Islamic Revolution of Iran, Resistance Movements, West Asia, Zionist Regime, United States, Middle East.

جریان‌های مقاومت در غرب آسیا و چالش نقش رهبری ایران در محور مقاومت

مهدی لطفی^۱، علی شیرخانی^۲، مهدی جاودانی مقدم^۳

^۱ دانشجوی دوره دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. lotfi1079@yahoo.com
^۲ استاد، گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). rooz1357@gmail.com
^۳ استادیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. javdani2020@gmail.com

چکیده

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، با رویکرد مسئله‌محور به ماهیت ایجابی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا به عنوان یک پدیده خاص نظر افکنده است؛ زیرا توانسته با این ماهیت به عنوان یک الگوی هویت‌بخش برای دولت‌ها و گروه‌های محور مقاومت مبدل گردد. در این پژوهش از رویکرد پژوهش توسعه‌ای بهره گرفته شده است؛ چراکه محور مقاومت، یک اتحاد امنیتی نانوخته میان جریان‌ها، گروه‌های مقاومت شیعی و غیرشیعی در غرب آسیا و فرامنطقه بوده، که با هدف مبارزه با رژیم اسرائیل و سلطه غرب در منطقه خاورمیانه، به دفاع از آزادی فلسطین روی آورده است. انقلاب اسلامی ایران در آغازین روزهای پیروزی انقلاب با نفی غرب و شرق، داعیه تشکیل حزب مستضعفین با حضور تمامی ستمدیدگان را جهان را مطرح نمود و در جایگاه الگوی الهام‌بخش برای مسلمانان مبارز قرار گرفت. در همین راستا است که کشوری مانند عربستان، که دنبال گسترش ایدئولوژی وهابیت و رهبری جهان عرب است، ایران را متهم به صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه کرده و همسو با غرب سعی می‌کند، ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه، و گسترش نفوذ در چهار پایتخت (بیروت، دمشق، بغداد و صنعاً) معرفی نماید. از طرف دیگر رژیم صهیونیستی در تلاش است، با ایجاد روابط دوستانه با کشورهای همسایه ایران، ضمن اجرای پروژه ایران هراسی، در مرزهای غربی ایران با نفوذ در ترکیه و عراق، و در مرزهای شمالی با نفوذ در آذربایجان و آسیای مرکزی و در مرزهای جنوبی با نفوذ در کشورهای خلیج فارس به ویژه قطر، ایران را به محاصره خود درآورد، تا از قدرت تأثیرگذاری ایران در رهبری محور مقاومت بکاهد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی ایران، جریان‌های مقاومت، غرب آسیا، رژیم صهیونیستی، امریکا، خاورمیانه.

استاد به این مقاله: لطفی، مهدی؛ شیرخانی، علی؛ جاودانی مقدم، مهدی (۱۴۰۳). جریان‌های مقاومت در غرب آسیا و چالش نقش رهبری ایران در محور مقاومت. *سیاست‌پژوهی ایرانی*، ۱۱(۱)، ص ۷۱-۹۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۰۵

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان



۱. مقدمه

پیش از انقلاب اسلامی برخی گروه‌ها و رهبران سیاسی با ایدئولوژی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم عربی در برهه‌ای از زمان به عنوان یک ایدئولوژی غالب در اندیشه مبارزان فلسطینی فعالیت می‌نمودند؛ ولی به دلیل چرخش و جابجایی قدرت سیاسی، یا نفوذ افراد سازشگر در لایه‌های رهبری این جریان‌ها، از اهداف اصلی خود عدول نمودند و یک‌باره سازمان ایدئولوژی خود را تغییر می‌دادند، که در نهایت اینگونه رفتارهای سیاسی باعث بی‌اعتمادی و سرخوردگی ملت‌های مسلمان را فراهم می‌نمود. اما با ظهور انقلاب اسلامی، آموزه‌های اسلامی با رویکرد امت‌محوری، نهضت‌های آزادی‌بخش را به خویشتن خویش که همان اسلام انقلابی است، رهنمون ساخت. از این‌رو نقش و جایگاه ایران به عنوان رهبری هسته مقاومت با دیگر بازیگران این محور، قابل قیاس نخواهد بود؛ زیرا اراده و حرکت سیاسی او در تقابل با نظام سلطه و نمود آن در منطقه، یعنی رژیم صهیونیستی، هیچ‌گاه متزلزل نگردید.

در حقیقت شکل‌گیری گروه‌های مقاومت در مناطق مختلف جهان، منبث از انقلاب اسلامی ایران با الگوی عملی ایستادگی و مقاومت در برابر استکبار بوده است. ظهور انقلاب اسلامی در ایران و روی کار آمدن یک حکومت شیعه در این کشور این فرصت را در اختیار اندیشه سیاسی شیعه قرار داد که بتواند مدل حکمرانی خویش را به جامعه جهانی معرفی و گسترش نماید و طبیعتاً با این رونمایی از حرکت جریان‌ساز انقلاب اسلامی، بی‌تردید مکاتب مسلط جامعه جهانی او را به چالش خواهند کشاند.

۲. پیشینه تحقیق

رضاخواه (۱۳۹۲) در پژوهشی به ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وقوع انقلاب ایران پرداخته است.

دبیری مهر (۱۳۹۲) در تحقیقی ازجمله هدف‌گذاری‌ها را توجه به مؤلفه‌های گفتمانی مقاومت اسلامی و چارچوب‌های نظری مرتبط با آن می‌داند.

اکبری (۱۳۸۸) در پژوهشی به بروز و ظهور انقلاب اسلامی ایران و نقش و جایگاه الهام‌بخشی آن در قرن بیستم و در بین کشورها و ملت‌های منطقه می‌پردازد.

میرقادری (۱۳۹۱) در تحقیقی نگاهی کوتاه به مقاومت و ادبیات مقاومت می‌اندازد؛ سپس ویژگی‌های مقاومت، پدیده‌ها و گونه‌های آن را از منظر قرآن مورد واکاوی قرار می‌دهد.

قاسمی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی نقش انقلاب اسلامی ایران و اندیشه امام خمینی در جهان اسلام و تأثیرات عمیقی که بر محور مقاومت داشته، مورد واکاوی قرار داده‌اند.

بالانس^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی به تشکیل هلال شیعی، جایگاه و نقش ایران به عنوان کریدور ایرانی در منطقه خاورمیانه اشاره می‌نماید و اعتقاد دارد که این هلال، از لبنان تا ایران را دربرمی‌گیرد. این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، با رویکرد مسئله‌محور به ماهیت ایجابی و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا به عنوان یک پدیده خاص نظر افکنده است؛ زیرا توانسته با این ماهیت به عنوان یک الگوی هویت‌بخش برای دولت‌ها و گروه‌های محور مقاومت مبدل گردد. در این پژوهش از رویکرد پژوهش توسعه‌ای بهره گرفته شده است؛ چراکه محور مقاومت، یک اتحاد امنیتی نانوخته میان جریان‌ها، گروه‌های مقاومت شیعی و غیرشیعی در غرب آسیا و فرمانطقه بوده، که با هدف مبارزه با رژیم اسرائیل و سلطه غرب در منطقه خاورمیانه، به دفاع از آزادی فلسطین روی آورده است.

۳. ادبیات پژوهش

«مقاومت» مفهومی عام و به معنای تاب‌آوری، ایستادگی، پافشاری و پایداری در برابر چیزی یا امری است. در تعبیر فوکویی، مقاومت در همه روابط انسانی و در همه جوامع و فرهنگ‌ها از ریشه‌ای عمیق و دیرینه برخوردار است. از نظر میشل فوکو^۲، قدرت همه جا وجود دارد. به عبارت دیگر، هر جایی که رابطه‌ای وجود دارد، قدرت هم حضور دارد؛ یعنی چیزی بیرون از قدرت وجود ندارد. فوکو معتقد است که کشش سوژه در برابر قدرت می‌تواند به دو شکل باشد: تسلیم یا مقاومت. او مقاومت را در رابطه با قدرت تعریف می‌کند؛ به این معنا که مقاومت، پاسخی به اعمال قدرت است؛ یعنی هر جایی که قدرتی وجود داشته باشد، مقاومت هم وجود دارد. از نظر او، هر رابطه قدرتی، حداقل در نهان، متضمن یک استراتژی مبارزه است (پارسانیا و یوسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۵-۵۴). مقاومت در وجود انسان نیز ریشه دارد. «اصولاً مقاومت در برابر امر ناخوشایند و سلطه مآبانه یکی از خصوصیات ذاتی انسان است. در حوزه روابط بین‌الملل و در طول تاریخ به‌ویژه تاریخ معاصر نیز، همواره افراد، گروه‌ها، جنبش‌ها، ملت‌ها و کشورها در برابر کشورهای که به لحاظ نظامی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره، ماهیتاً سلطه‌طلب یا استعمارگر بودند، مقاومت داشته‌اند» (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰، ص ۶۳).

۴. چارچوب نظری (واقع‌گرایی تدافعی)

فرض اندیشمندان رئالیسم تدافعی بر این است که آنارشمی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است؛

1. Balanche

2. Michel Foucault

یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است، در نتیجه دولت‌هایی که آن را درمی‌یابند، رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنان وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند (قاسمی علی‌آبادی، و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۶۰). از منظر واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها تهاجمی رفتار نمی‌کنند و تنها در شرایط احساس تهدید، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح بازداشتن تهدیدگر و ایجاد موازنه است. بر این اساس، تنها در شرایط جدی شدن معضل امنیت، واکنش‌ها به شکل بروز تعارضات رخ می‌دهد در این زمینه استفان والت^۱ بر موازنه تهدید به جای موازنه قدرت و همچنین، تصورات و برداشت‌های دولت‌ها از یکدیگر تأکید می‌کند؛ بدین معنا که دولت‌ها تنها در مقابل آن گروه‌ها یا دولت‌هایی به موازنه تهدید روی می‌آورند که در مورد نیات و اقدامات آن‌ها احساس تهدید کنند. بر این اساس، حمایت جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت اسلامی، اولاً، در پاسخ به درک تهدیداتی است که در محیط منطقه‌ای علیه آن وجود دارد؛ یعنی این حمایت ماهیت تهاجمی ندارد و ثانیاً، این حمایت با ماهیت بازداشتن قدرت‌های تهدیدگر در محیط منطقه‌ای صورت می‌گیرد. دقت در نیات و ادبیات تهاجمی آمریکا و طرف‌های منطقه‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، گویای آن است که این نظام در درک تهدیدها به خوبی عمل کرده و بر همین اساس، به موازنه‌سازی منطقه‌ای برای ایجاد بازدارندگی روی آورده است. در همین چارچوب نیز، جمهوری اسلامی ایران وقتی به توسعه نفوذ منطقه‌ای خود پرداخت که در مرزهای شرقی و غربی خود احساس تهدید کرد؛ حتی توسعه پیش‌ازپیش حضور منطقه‌ای و حمایت از گروه‌های مقاومت اسلامی در سطح منطقه، متأثر از درک تهدیداتی بود که احتمال داشت، بعد از تحولات ۲۰۱۱ در دنیای عرب، متوجه این کشور شود (قربانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۶۱).

۵. مصلحان و رویش جنبش‌های اسلامی

در این دوره گفتمان غربی بواسطه پیشرفت‌های صنعتی کشورهای غربی و ناآگاهی و غفلت مسلمانان وارد سرزمین‌های مسلمانان می‌شود. در تبیین این موضوع باید ابراز داشت که در این دوره توان گفتمان اسلامی برای پاسخ‌گویی به شبهه‌ها و مسائل مطرح‌شده کاهش یافته است و اینگونه گفتمان‌ها با ادعای پاسخ‌گویی به بحران‌ها شکل گرفته‌اند. به‌علاوه، این دوره مسئله مهاجرت یهودیان به فلسطین که بعدها برای مقاومت اسلامی به دالی مهم بدل می‌شود، تازه در حال پاگیری است. خلافت اسلامی نیز هنوز در بخش عمده‌ای از جهان اسلام وجود دارد و هنوز دولت-ملت‌های

مستقل شکل نگرفته‌اند. لذا هنوز زمامداری به شیوه کاملاً سنتی در جریان است و به تبع آن سرکوبی گفتمان‌های حاشیه‌ای که اعتراض‌ها و نارضایتی‌های مردم را با خود حمل می‌کنند، در سرلوحه کار گفتمان خلافت قرار دارد. در چنین شرایطی موج اول متفکران مقاومت اسلامی پا به عرصه می‌گذارند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، اقبال لاهوری، عبدالرحمن کواکبی و سید قطب را می‌توان در این دسته تقسیم‌بندی کرد (دبیری مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴-۱۰۳).

اولین نقطه شروع بیداری اسلامی در جهان اسلام را می‌توان به تلاش‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی نسبت داد. سید جمال‌الدین اسدآبادی ضمن درک مشکلات و آلام مسلمین، در برابر استعمار کهن ایستادگی نمود. سیدجمال‌الدین مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و به شدت با آن مبارزه کرد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان در سیاست را واجب و لازم شمرد و برای تحصیل عظمت از دست رفته مسلمانان، بازگشت به اسلام نخستین را ضروری می‌دانست. آن‌طور که ادوارد براون^۱ گفته است: «سید جمال‌الدین اولین کسی بوده است که فعالیت‌های سیاسی را بر ضد قدرت‌های سلطه‌جو در کشورهای خاورمیانه آغاز کرد و پس از آن بسیاری از نهضت‌های آزادی‌خواه در عالم اسلام بر اثر تعلیمات او به وجود آمد». در این زمینه شهید مطهری نیز می‌گوید: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. او دردهای اجتماعی مسلمین را به خوبی درک کرده و در راه اصلاح و چاره‌جویی آن بوده است» (طاهری، ۱۳۹۴، ص ۲۱۶-۲۱۵)

اسدآبادی، در کنار اندیشه اتحاد همه مسلمین، به اوضاع ایران و لزوم بیدارگری در ایران نیز توجه ویژه‌ای داشت. نامه او به میرزای شیرازی، نطق‌های او علیه بی‌دینی فرمانروایان قاجار و خطر استیلاي اقتصادی بیگانگان، در بیداری اسلامی نقش فراوانی داشته است. او همچنین در برانگیختن روح اعتراض در سال‌های منتهی به مشروطیت سهم بسیاری داشت. جمال‌الدین آشکارا از صدراعظم و شاه ایران خواست که اصلاح، آزادی، عدالت و قانون را مدنظر قرار دهند که موجب تبعید وی از ایران شد. او با بسیاری از آزادی‌خواهان نیز مکاتبه و ارتباط داشت و آن‌ها را به قیام بر ضد استبداد تشویق می‌کرد (دبیری مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱-۱۱۹).

پس از سیدجمال، مصلحان بزرگی مانند اقبال لاهوری، محمد عبده، حسن البنا و... در راستای احیای اندیشه دینی، بیداری مسلمین و انسجام امت اسلامی تلاش کردند. آنان بر این باور بودند که اسلام این توانایی را دارد که به عنوان یک مکتب با یک ایدئولوژی قدرتمند، پناهگاه اندیشه‌های

جامعه اسلامی قرار گیرد و مسلمانان را به عزت دنیایی و سعادت ابدی برساند (اقبال لاهوری، ۱۳۶۲، ص ۲۰۴). اساساً وضعیت اسلام و مذهب در کشورهای خاورمیانه عربی به‌گونه‌ای نبوده است که نسبت بدان نفرت عمومی ایجاد شده باشد تا در جنبش‌های مذکور دغدغه عبور از آن وجود داشته باشد؛ بلکه برعکس، ممنوعیت فعالیت‌های اسلامی باعث شد تا مردم چنین بیندیشند که در صورت تحقق اسلام، مشکلات آن‌ها حل خواهد شد (صادقی نقدعلی، ۱۳۹۳، ص ۲۲).

دهه هشتاد میلادی را باید دوران اوج‌گیری اسلام‌گرایی در جهان اسلام نامید. در این دهه، گروه‌های معتقد به اسلام سیاسی، اقدامات زیادی را به‌منظور براندازی حکومت‌های موجود در کشورشان و برپایی حکومت اسلامی به انجام رساندند. بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد ظهور چنین گروه‌هایی بودند. گروه‌ها و تشکل‌هایی همچون «اخوان المسلمین» در مصر و اردن و سوریه، «التکفیر والهجرة» در مصر، «راشد الغنوشی» در تونس، «جبهه نجات اسلامی» در الجزایر، «جنبش حسن ترابی» در سودان، «الحجیمان» در عربستان سعودی و همچنین گروه‌های اسلام‌گرای افغانستان، احزاب اسلام‌گرای پاکستان و... نمونه‌هایی از این دست است. این جنبش‌ها علی‌رغم دارا بودن اختلاف وسیع در روش‌ها و برنامه‌های کاری خود، در اصول ایدئولوژیکی با یکدیگر اشتراک نظر داشتند (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ۳۶-۳۵).

البته باید گفت که بسیاری از حرکت‌های اسلامی معاصر در دنیای عرب و اسلام، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر اندیشه‌های اخوان بوده‌اند. البته بعضی از نویسندگان بر این باور هستند که پیدایش جمعیت اخوان المسلمین در مصر، که سرچشمه حرکت‌های اسلامی دیگر در بلاد عربی و اسلامی معاصر است، نتیجه تلاش پیگیر و گسترده فکری- فرهنگی دوره اقامت طولانی سید جمال‌الدین حسینی در مصر است؛ زیرا عبدالرحمن البناء، پدر شیخ حسن البناء، از شاگردان سید بوده است و از سوی دیگر، استمرار روش اصلاحی وی، توسط شیخ محمد عبده، شاگرد زبده سید و سپس رشید رضا و دیگران، موجب پایه‌گذاری حرکت اصلاحی اخوان گردید. مبارزه اخوان علیه رژیم‌های خودکامه مصر از زمان شاه فاروق تا سرهنگ ناصر و سپس انور سادات و مبارک، هیچ‌گاه دچار وقفه نبوده، بلکه تنها با تغییر تاکتیک و شکل همراه بوده است (خسروشاهی، ۱۳۹۲، ص ۱۶-۱۷).

از سوی دیگر شهید حسن البناء در مراسم حج سال ۱۹۴۸ میلادی، با آیت‌الله کاشانی-مجاهد بزرگ جهان تشیع- دیدار و گفتگو نمود. حاصل این دیدار، اتفاق نظر این دو رهبر و تفاهم بر سر نحوه همکاری اصولی بود. عبدالمتعال جبری شاگرد حسن البناء و از شخصیت‌های برجسته اخوان المسلمین در کتاب خود تحت عنوان «چرا حسن البناء ترور شد»، به نقل از رویبر

جاکسون^۱ آورده است: «اگر حسن‌البناء مدت بیشتری در قید حیات می‌ماند، ممکن بود با توافق آیت‌الله کاشانی رهبر مسلمانان ایران، اختلاف شیعه و سنی را برطرف سازند و بدین‌سان، منافع فراوانی عاید همه مسلمانان می‌شد.» (به‌نظر می‌رسد ترور حسن‌البناء و سرکوب جنبش اسلامی ایران، در دوره آیت‌الله کاشانی توسط عمال شاه فاروق و ایادی شاه ایران، یک توطئه هماهنگ از سوی استعمار انگلستان و آمریکا بوده است، تا راه هرگونه اتحاد و توافق مسلمانان بسته شود و منافع نامشروع استکبار جهانی، در دنیای اسلام، همچنان محفوظ بماند) (خسروشاهی، ۱۳۹۲، ص ۱۸). این دوره مقاومت اسلامی از نظر زمانی تقریباً از تأسیس رژیم اشغال‌گر قدس از سال ۱۹۴۷ میلادی تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ میلادی را دربرمی‌گیرد. در این دوره گفتمان مقاومت دال دارالاسلام- دارالحرب را گسترش می‌دهد و می‌کوشد تا از طریق مبارزه با حکومت‌های غیرمردمی و پیرو گفتمان غربی، توان هژمون شدن خویش را افزایش دهد (دبیری مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷). در طول قرن بیستم، کمونیسم و حرکت‌های آزادی‌بخش مسلمانان دو محور عمده چالش‌های جهان، در غرب به‌ویژه آمریکا بوده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، با شکل‌گیری نظام دوقطبی و ظهور اسرائیل به‌عنوان یک دولت در خاورمیانه مسلمانان، دو حوزه رقابت در خاورمیانه به وجود آمد؛ نخست، رقابت شرق و غرب در قالب جنگ سرد، و دوم، چالش اعراب و اسرائیل. هر دو مؤلفه، به‌ویژه اشغالگری اسرائیل در سرزمین فلسطین و توسعه‌طلبی‌های آن‌ها نسبت به کشورهای همسایه، منجر به تشکیل هسته‌های مقاومت در خط مقدم نبرد با اسرائیل شد (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴-۱۲۵).

۶. جریان ملی‌گرایی عربی

ملی‌گرایی عربی واکنشی در برابر استبداد داخلی، استعمار خارجی و اشغال‌گری بود؛ اندیشه‌ای وارداتی که تلاش می‌کند هویت ملی عرب‌ها را در ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، میراث فرهنگی، زبان و ادب احیاء کند و از ایشان ملتی یکپارچه بسازد. این حرکت که از نیمه دوم قرن نوزدهم به آرامی شکل گرفت، در نهایت توانست پس از جنگ جهانی دوم به حرکت غالب در جهان عرب تبدیل شود؛ اما نشانه‌های سستی و ضعف این جریان از دهه‌های ۷۰ میلادی به‌مرور بروز کرد و ناکامی و بحران‌هایی را در جهان عرب پدیدار ساخت که بازتاب‌های آن در تحولات جاری قابل پیگیری و مشاهده است (اللهی تبار و الویری، ۱۳۹۵، ص ۳۳). عامل بسیار مهم دیگری که در قرن بیستم به شکل‌گیری و جهت‌دهی به نهضت‌ها و جنبش‌های مقاومت در غرب آسیا کمک زیادی کرد، مسئله فلسطین بود. بخش مهمی از شعارها و اهداف ملی‌گرایی عربی متوجه فلسطین می‌شد؛

همان‌گونه که برای نهضت‌ها و جنبش‌های دینی مذهبی در جوامع اسلامی نیز مسئله فلسطین در اولویت قرار داشت. برای ملی‌گرایان سکولار عرب مانند ناصر، قابل قبول نبود که فلسطین به عنوان سرزمینی عربی به دست غیرعرب بیفتد و برای اسلام‌گرایان نیز بیت‌المقدس قبله دوم مسلمانان محسوب می‌شود که چشم‌پوشی از آن دشوار است. بر این اساس، هر دو نیروی ملی‌گرا و اسلام‌گرا در مقاومت و مبارزه به موضع مشترکی رسیدند و آن، موضوع فلسطین بود؛ به طوری که حتی بعد از استعمار نیز مقاومت همچنان در پرتو این مسئله زنده مانده است. صلح اعراب (مصر و اردن) با رژیم صهیونیستی، باعث تضعیف گفتمان ملی‌گرایی عربی و در نتیجه کم رنگ شدن موضوع مقاومت در گفتمان سکولار ملی‌گرا شد. البته همزمان تمایل به دین در جوامع اسلامی تقویت شد و این قابلیت شکل گرفت که دین بتواند عامل محرک مقاومت شود (شاپوری، ۱۴۰۱، ص ۳۵). ملی‌گرایی اصولاً نتوانست از پس فرازونشیب‌های بسیاری که داشت، استقلال حقیقی خود را به لحاظ نظری و عملی ثابت نمایند. دولت‌های ملی‌گرای عرب نیز، اگرچه خودکامگی و قدرت امنیتی - نظامی خود را افزایش دادند، اما نتوانستند با نفوذ در بسترهای اجتماعی و بدنه جامعه، به «سرمایه اجتماعی» خود بیفزایند و ظرفیت‌های زیرساختی خود را افزایش دهند (Mann, 1986, p. 113).

۷. ظهور انقلاب اسلامی ایران

در بهمن ۱۳۵۷، اسلام سیاسی و رهبری دینی، خیز نهایی را برای تشکیل حکومت اسلامی برداشت و عاقبت پس از چندین دهه تکاپو و تدارک صبورانه، حکومت اسلامی به رهبری امام خمینی تشکیل شد. انقلاب اسلامی به شیوه‌های مختلف برای گفتمان مقاومت اسلامی تأثیرگذار است. بخشی از این تأثیر در قامت روی آوردن به مبارزه براساس اسلام ناشی شده است، که در گرایش جدید برداشت نوین و تازه‌ای از اسلام صورت گرفت. در آن مسلمین به ایستادگی، مقاومت و پافشاری بر نیل به حقوق خویش تشویق شده‌اند. روزگاری این کار، از سوی حسن البنا و سیدقطب در جنبش اخوان مسلمین انجام می‌شد، ولی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی را به صورت جدی‌تر در آورد و مطرح ساخت (جعفریان، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی به عنوان نیرویی قدرتمند در جهان اسلام ظهور کرد و نیروها و اندیشه‌های اسلام‌گرا جان تازه‌ای گرفتند. این نیروی جدید، در پیگیری و پیشبرد مقاومت، جایگزین بلامنازع گفتمان‌های قبلی به ویژه ملی‌گرایی سکولار عربی شد (شاپوری، ۱۴۰۱، ص ۳۵). شکست ناسیونالیسم عربی با محوریت ناصر در مصر و خارج از سرزمین فلسطین از یکسو و شکست جریان ملی‌گرای ساف (سازمان آزادی‌بخش فلسطین) در داخل سرزمین‌های اسلامی از سوی دیگر باعث شد، مسلمانانی که هیچ نقطه امیدی در خارج و داخل مرزهای فلسطین

نداشتند، از سال ۱۹۸۰ مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام را به‌عنوان مبنای مبارزه برگزینند. بدین ترتیب، تلاش برای آزادی وطن عربی به تلاش برای آزادسازی وطن اسلامی تغییر هویت داد (دبیری مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

البته باید به این نکته توجه داشت که انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی را زنده کرد و الهام‌بخش نیروها و گروه‌های اسلام‌گرا و طرفدار اسلام سیاسی شد؛ اما لزوماً همه این نیروها زیر چتر انقلاب اسلامی و در مسیر آن قرار نگرفتند، یا بعضاً راهشان را جدا کردند (شاپوری، ۱۴۰۱، ص ۳۶-۳۷). از همان ابتدای تأسیس حکومت اسلامی ایران، انقلاب اسلامی به‌طور ناخواسته به منبع الهام مبارزان بدل شده است. عناصر این انقلاب از جمله ابزار مبارزه، ایدئولوژی اسلام سیاسی، ایستادگی، نهراسیدن از مرگ و شهادت و رهبری دینی توجه بسیاری از مسلمانان به خود جلب کرد. شعار این انقلاب «نه شرقی، نه غربی» این پیام را به‌دنبال داشت که به‌رغم وجود جهان دوقطبی می‌توان بدون تکیه بر ابرقدرت‌ها زندگی کرد. طاهر ابولؤلؤ در این زمینه می‌نویسد: «درحقیقت، ایران، مسلمانان سراسر جهان را زنده کرد، مسلمانان همواره به ایران نگاه می‌کنند و ایران، اراده مستضعفان است» (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۳۸). در تفکر نوین انقلابی شیعه، تفسیرهای «دعوت‌کننده به آرامش» و «انفعال» و «تسلیم» کنار نهاده شد و روحیه مبارزه، ستیز و انقلابی‌گری جای آن را گرفت (هنری لطیف‌پور، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷).

برخی از گروه‌های اسلامی سیاسی، تولد و موجودیت خود را مدیون انقلاب اسلامی‌اند. این گروه‌ها دو دسته‌اند: دسته‌ای که از یک جنبش اسلامی غیرفعال پیشین منشعب شده‌اند؛ مانند «امل اسلامی» از جنبش امل و جنبش «جهاد اسلامی» از اخوان‌المسلمین فلسطین، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین مرکز جهاد اسلامی فلسطین در نوار غزه فعال شد. دسته دوم، وابسته به جنبشی و گروهی نبودند، بلکه پدیده‌هایی جدید هستند. «نهضت اجرای فقه جعفری» پاکستان را می‌توان در این گروه جای داد. دسته اخیر بیش از دسته نخست، مدافع و متأثر از انقلاب اسلامی است، اما همه این گروه‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی ایران، پیروی از رهبری آن و نیز الگو قرار دادن آن، اتفاق نظر دارند. بعضی دیگر از گروه‌ها و جنبش‌های سیاسی اسلامی با تأثیر از تجدید حیات اسلام که از ثمره‌های انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر است، از حالت رکود، رخوت و انفعال خارج شدند و با نیرو و سازماندهی جدیدی به مبارزه نظامی و سیاسی خود علیه حکومت و دولت‌های حاکم پرداخته‌اند. مثلاً حرکت اسلامی در دانشگاه‌های غزه، بیت‌المقدس و الخلیل، به نحو چشمگیری پس از انقلاب اسلامی، گسترش یافت (کدیور، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰-۹۹)؛ زیرا کشوری که بیش از ۲۰ درصد از تعداد کل شیعیان را در خود جای داده بود، ناگهان موفق به تشکیل حکومت شیعی شد.

اگرچه مذهب شیعه اساساً یک جنبش سیاسی است، اما انقلاب اسلامی ایران باعث شروع دوره‌ای جدید از اسلام سیاسی در قالب شیعه‌گری شد (بهمن، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). در اینجا لازم است که توجه شود، هویت مقاومت منحصر در هویت شیعه نیست، بلکه نوع عملکرد نظام جمهوری اسلامی به گونه‌ای بوده که توانسته است هویت مقاومت را به عنوان یک هویت فراگیر در جهان اسلام مطرح سازد. حمایت همزمان ایران از حزب الله (شیعه) و حماس (سنی) در راه مبارزه با رژیم صهیونیستی، عملاً به مثابه نوعی «هویت‌سازی فرا مذهبی» است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۴).

۸. نگرش محور محافظه کار عربی به محور مقاومت و نقش ایران

زمانی نیروها و گروه‌های مقاومت نزد نخبگان و افکار عمومی جوامع مسلمان ارج و قرب بسیار زیادی داشتند و به عنوان قهرمان ستایش می‌شدند. حسنی مبارک در جریان سفرش به لبنان در اسفند ۱۳۷۸ به طور رسمی، حمایت کشورش از نهضت مقاومت لبنان را اعلام کرد. امیر عبدالله، ولیعهد وقت سعودی، نیز در هنگام سفر به لبنان، با نمایندگان حزب الله در پارلمان دیدار کرد و ضمن حمایت از مقاومت اسلامی، مبلغ یک صد میلیون دلار کمک نقدی در اختیار حزب الله گذاشت (اسداللهی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۶-۲۴۵). همچنین، بعد از جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶، برای اولین بار در تاریخ، در دانشگاه الازهر مصر، عکس گروهی شیعه و عالمی شیعه را بلند کردند؛ یعنی پرچم حزب الله و تصویر سیدحسن نصرالله. البته امروزه دیگر خبری از آن شأن و جایگاه نیست، یا کم‌تر است. در طول یک دهه اخیر و به‌ویژه در بحران سوریه، شکافی اساسی میان محور مقاومت و جوامع مسلمان سنی منطقه ایجاد شده است (شاپوری، ۱۴۰۱، ص ۱۴۶).

منطقه غرب آسیا از سه دهه پیش شاهد حضور دو جریان و ائتلاف بزرگ منطقه‌ای بوده است که همواره در تقابل با یکدیگر تعریف شده‌اند. موقعیت یکی در منطقه به معنای کاهش نفوذ دیگری بوده است و بالعکس. این دو محور عبارتند از: محور «سازش» یا به اصطلاح، محور «میان‌رو» به رهبری ریاض و قاهره، که حمایت از منافع غرب و حفظ وضعیت کنونی در حمایت از دیکتاتورهای موجود را سرلوحه عمل خویش قرار داده است، و محور «مقاومت» با حضور تهران، دمشق، حزب الله و حماس، که دفاع از آرمان فلسطین و مقابله با نظام سلطه را در دستور کار خود دارند. در مقابل ائتلاف مقاومت، ائتلافی از نظام‌های کهنه اقتدارگرا و پادشاهی قرار دارد که منافع آن در تضاد با محور مقاومت تعریف می‌شود (رضاخواه، ۱۳۹۲، ص ۳۲). در آوریل سال ۲۰۰۶، رئیس جمهور مصر در مصاحبه با شبکه العربیه، ضمن این ادعا که بیشتر شیعیان ساکن کشورهای عربی به ایران وفادارترند تا کشور خود، مدعی شد که شیعیان عراق تحت نفوذ ایران قرار دارند (حقیقی و آرم، ۱۳۹۵، ص ۸). همچنین در سال ۲۰۰۴، عبدالله دوم - پادشاه اردن - از تهدید یک هلال شیعی سخن به میان آورده

بود. موضع این دو کشور، مورد استقبال رهبران عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت (دبیری مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

در این حین، سیاست خارجی عربستان سعودی که بر پایه ایدئولوژی وهابی و مبتنی بر حفظ وضع موجود بود، با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از نگرش شیعه بود، در تعارض قرار گرفت. از این رو، عربستان سعودی، وهابیت را مقابل تشیع و عرب را در مقابل عجم تعریف کرد و این امر سبب سیاست خارجی تقابل‌گرا میان دو کشور شد. هرچند طی سال‌های اخیر، تأکید بر وهابیت بیش از عربیت بوده است. عربستان در طول سال‌های گذشته همواره کوشیده است که از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف منطقه و تشکیل آنچه «هلال شیعی» نامیده می‌شود، جلوگیری نماید؛ از این رو، مقابله با اسلام شیعی یکی از اهداف سیاسی خارجی عربستان سعودی به‌شمار می‌رود. عربستان هم‌اکنون با ایران که مذهب رسمی شیعه دارد، با حزب‌الله لبنان که سازمان اسلام‌گرای سیاسی - نظامی - شیعی است، با حکومت علویان در سوریه که یکی از فرقه‌های مذهب شیعه را شامل می‌شود، با قیام‌های شیعی مردم بحرین، با جنبش انصارالله حوثی‌ها در یمن که جریان سیاسی و نظامی از شیعیان زیدی یمن است و با حکومت اکثریتی شیعه در عراق، مخالف است و با آن‌ها مقابله می‌کند. همچنین عربستان سعودی در راستای رسیدن به این هدف، فشارهایی را به مردم شیعه مذهب خود وارد آورده است که از جمله آن‌ها می‌توان به سرکوب شدید اعتراضات شیعیان این کشور، «اعدام شیخ نمر» و تخریب محله «المسوره» در شهر شیعه‌نشین العوامیه اشاره کرد. در این شهر، علاوه بر ۴۸۸ خانه، شش مسجد و هشت حسینیه به بهانه اجرای طرح‌های توسعه و عمران دو ساله منطقه خراب شدند (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۲-۱۵۰).

مصادق بارز این رویکرد ایران هراسانه، در تحولات سال ۲۰۱۴ یمن مشاهده شد. در سپتامبر ۲۰۱۴، هنگامی که نیروهای انصارالله کنترل صنعا، پایتخت یمن، را به دست گرفتند، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و کارشناسان غربی ادعا کردند که ایران قصد دارد با صدور ایدئولوژی انقلابی خود، در سراسر خاورمیانه امپراتوری شیعه تأسیس کند. در نتیجه این روند و به ویژه بعد از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ،^۱ رئیس‌جمهور آمریکا در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۷، مقامات سیاسی عربستان سعودی، با حمایت و همراهی آمریکا و رژیم صهیونیستی، تلاش‌های خود را برای ایجاد ائتلافی ضدایرانی آغاز کردند که در اصطلاح به «ناتوی عربی»، یا «ائتلاف عربی - عبری» معروف شد. اظهارات عادل الجبیر^۲، وزیر امور خارجه عربستان، در این راستا که ریاض باید در قالب ائتلافی

1. Donald Trump
2. Adel al-Jubeir

بزرگ در مقابل نفوذ ایران و گسترده‌تر شدن محور تشیع در منطقه ایستادگی کند، در همین زمینه ارزیابی می‌شود (مددی، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

یکی از این اسناد، سایت ویکی لیکس^۱ است که طی سندی در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۵، صرف میلیاردها دلار از سوی عربستان سعودی علیه ایران را فاش کرد. طبق این سند، عربستان سعودی ده‌ها و میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی خود را برای سازمان‌های اسلامی در سراسر جهان و به‌صورت مخفیانه، با به‌کارگیری «دیپلماسی دسته‌چک» صرف نموده و به‌دنبال پیش بردن دستور کار خود بوده است. طبق این اسناد، هدف عربستان سعودی در طول سال‌های اخیر، علاوه بر گسترش نسخه خاصی از اسلام سنی مد نظر خود، به دنبال تضعیف دشمن اصلی‌اش یعنی ایران شیعی بوده است. طبق این اسناد، که منتسب به وزارت امور خارجه عربستان سعودی است، دغدغه اصلی عربستان، ایران بوده است و دیپلمات‌های عربستان در آسیا، اروپا و آفریقا به صورت مداوم در حال نظارت بر فعالیت ایران بوده‌اند (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۱).

از نگاه عربستان، ایران متهم به صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه، ایجاد هسته‌های خفته در کشورهای عربی، گسترش تشیع در بین اهل سنت، و بالأخره دستیابی به سلاح هسته‌ای است. عربستان همسو با غرب سعی می‌کند، ایران را به عنوان تهدید اصلی کشورهای منطقه، جایگزین رژیم صهیونیستی کند (صادقی نقدعلی، ۱۳۹۳، ص ۳۹). سعودی‌ها در مقابله با ایران ملاحظه را کنار گذاشتند و شاهزاده نایف صریحاً گفت ایرانی‌ها که بعد از انقلابشان می‌گفتند دیگر ژاندارم منطقه نیستند، حالا تروریست منطقه شده‌اند (حشمت‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۹۴).

درحقیقت، عربستان به‌دنبال نظم مبتنی بر ایدئولوژی اسلام وهابی، ترکیه به‌دنبال نظم مبتنی بر ایدئولوژی اسلام اخوانی و مصر نیز مدعی ایجاد نظم مبتنی بر ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی است؛ از این‌رو، هر سه کشور خواهان الگو واقع شدن در منطقه بودند (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰، ص ۲۵). طبق برنامه‌ریزی سعودی‌ها پس از سقوط کامل سوریه، نوبت به عراق می‌رسید، اما پس از پافشاری ایران در سوریه و تشکیل بسیج مردمی سوریه توسط سردار شهید حاج حسین همدانی، موفق به سقوط سوریه نشدند و به ناچار زودتر مرحله دوم برنامه خود را که حمله به عراق بود، در خرداد ۱۳۹۳ با استفاده از داعش و همراهی بعضی‌های طرفدار صدام در عراق اجرایی کردند (عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴۱). گسترش شکاف‌ها و تنش‌های شیعی-سنی و مطرح ساختن نیروهای «حشدالشعبی» و مقاومت عراق به عنوان شبه نظامیان تحت کنترل ایران و تلاش برای تقویت و ترویج ایده‌ها و احساسات ناسیونالیستی عربی برای ممانعت از ارتباط‌گیری جریان‌های عراقی با جمهوری اسلامی

ایران، از جمله رویکردهای مورد توجه برخی از رهبران عربی بوده است. اقدامات رسانه‌ای مختلفی برای بدنام کردن و ارائه چهره‌ای منفی از حشدالشعبی و نیروهای مقاومت در عراق و اثرگذاری فزاینده بر افکار عمومی عراق نیز از جمله تلاش‌های عربی در این خصوص است (پوراسمعیلی، ۱۴۰۰، ص ۴۲۰).

۹. نگرش نظام سلطه و صهیونیسم جهانی به محور مقاومت و نقش ایران

کسیسینجر^۱، وزیر خارجه سابق امریکا، در مصاحبه‌ای، با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور منطقه‌ای ایجاد سیطره و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانست و تذکر داد که در حال حاضر، تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است. سیاستمداران و مقام‌های امنیتی نظامی ایالات متحده نیز به خوبی بر این امر واقف‌اند که هیچ کشوری در منطقه همانند ایران ظرفیت قدرت برتر شدن در منطقه را ندارد. وقتی کشورهایی همچون عراق، لبنان و سوریه به آن اضافه می‌شوند، ایران به کشوری بی‌رقیب در منطقه تبدیل می‌شود. بنابراین، راهبرد جدید آمریکا و حضور مجدد آن در منطقه و در قالب ائتلاف ضد داعش، در واقع، پاسخی به روند گسترش جبهه مقاومت بود (خانعلی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۸۰).

نوام چامسکی^۲ در کتاب «دخالت‌ها» می‌نویسد: «در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه، تنها کشورهایی که نتوانستند خود را با واشنگتن هماهنگ کنند، ایران و سوریه بودند و بنابراین، هر دو، دشمن آمریکا محسوب می‌شوند که در این میان، ایران مهم‌تر از سوریه است». وی با اشاره به ایده هلال شیعی که آن را برگرفته از دوران جنگ سرد می‌داند، اشاره می‌کند: «تهران در این هلال محور است، هلالی که از ایران تا جنوب لبنان و در مناطق شیعی نشین جنوب عراق و سوریه ادامه دارد» (بخشی‌نیکو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴-۱۰۳).

بوش در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ خود، سخن از محور شرارت و اهریمنانی که تهدیدی برای صلح جهانی هستند، کرد (صدقی، ۱۳۸۱، ص ۷۵) و برچسب‌هایی مانند «دولت یاغی»، «محور شرارت» را از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به کار برد (شاپوری، ۱۴۰۱، ص ۱۳۲). افزون بر آن، لس اسپین^۳ رئیس وقت کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا می‌گوید: «باید هدف استراتژی آمریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرایی خود به جهان عرب به‌ویژه خلیج فارس باشد، حتی اگر در این راه استفاده از نیروی نظامی لازم گردد» (بخشی‌نیکو،

1. Kissinger

2. Noam Chomsky

3. Leslie Aspin

۱۳۹۳، ص ۱۴۸).

بنیاد تونی بلر^۱ برای تغییر جهانی، در گزارشی در خصوص دکترین نظامی ایران، درباره چرایی حمایت جمهوری اسلامی ایران از گروه‌های مقاومت آورده است: «دکترین جمهوری اسلامی در حمایت از گروه‌های مقاومت، بخشی از دی.ان.ای. ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران است» (Golkar & Aarabi, 2021, p. 12).

ریچارد آلن راث^۲، معاون سابق وزیر خارجه امریکا در خاور نزدیک، ریشه اختلافات دو کشور را در چند مسئله اساسی خلاصه کرده است: «مخالفت سازش‌ناپذیر ایران با روند صلح به‌ویژه حمایت آشکار و پنهان این کشور از گروه‌هایی که دست به اعمال تروریستی و دیگر اقدامات خشونت‌آمیز علیه روند صلح می‌زنند، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتارجمعی، تکنولوژی موشک‌های دوربرد و نقض حقوق بشر [است]» (آلن راث، ۱۳۷۹، ص ۳).

ادوارد جرجیان^۳ یکی دیگر از معاونین اسبق وزارت خارج آمریکا، طی نطقی در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا این عوامل را مشخص‌تر بیان می‌کند و می‌گوید: «اختلاف آمریکا با دولت ایران از مخالفت‌های عمیق ما با رفتارهای خاص ایرانیان نشأت می‌گیرد. یکی از این موارد عبارت است از: حمایت ایران از انجام خشونت برای متوقف ساختن روند مذاکرات صلح که مورد مخالفت جدی ماست. تلاش‌های ایرانیان برای بسیج گروه‌های تندرو اعم از گروه‌های اسلامی و سکولار در مخالفت با روند صلح خاورمیانه به‌ویژه مشکل‌زا است. ایران همچنان به‌طور آشکار در سطوح بالای حکومتی، خواستار نابودی اسرائیل است» (غضنفری، ۱۳۸۰، ص ۴۱۰).

شیمون پرز^۴ می‌گوید: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است».

اسحاق رابین^۵ نیز گفته بود: «درصورت وقوع هرگونه جنگ احتمالی، هراس اسرائیل از ایران است» (بخشی نیکو، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵).

ژنرال افرایم سنیه^۶، معاون وزیر اسبق جنگ رژیم صهیونیستی در کتاب خود با عنوان «اسرائیل پس از ۲۰۰۰» با شکافتن این مسئله می‌نویسد: «توان هسته‌ای ایران بزرگ‌ترین تهدید علیه موجودیت و آینده اسرائیل است ... قدرت هسته‌ای و ایدئولوژی افراطی که نه برای اسرائیل حق حیات قائل

1. Tony Blair

2. Richard Allen Roth

3. Edward Djerejian

4. Shimon Peres

5. Isaac Robin

6. EFRAIM SNEH

است و نه صلح با آن را می‌پذیرد؛ چیزی نیست که یک اسرائیلی نسبت به آن ساکت بمانند و بی‌اعتنا از آن بگذرد. ایران از ما دل خوشی ندارد، تروریست‌های حزب‌الله را علیه ما تحریک می‌کند، در رأس مخالفین مذاکرات صلح است؛ به حماس کمک مالی می‌کند و در چهارگوشه جهان دست به عملیات تروریستی علیه منافع ما می‌زند. بنابراین، اسرائیل با یک تهدید سرنوشت‌ساز که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، روبرو است» (سنیه، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳).

اسرائیل در اجرای دکترین محورهای پیرامون تلاش کرد تا با کشورهای اطراف ایران روابط خود را توسعه دهد و با نفوذ در آنها، امنیت ملی ایران را تهدیدپذیر نماید. در این راستا، اسرائیل کوشید در جناح غربی ایران، با نفوذ در ترکیه و عراق، و در جناح شمالی با نفوذ در آذربایجان و آسیای مرکزی و در جناح جنوبی با نفوذ در کشورهای خلیج فارس به ویژه قطر، ایران را به صورت گاز انبری به محاصره خود درآورد. همچنین با توجه به سقوط طالبان در افغانستان و رژیم صدام حسین در عراق و حضور نظامی آمریکا در این دو کشور، نفوذ اسرائیل در مرزهای شرقی و غربی تشدید شد (فریدونی و شهبازی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۷).

دکتر محمد سعید ادريس، رئیس مرکز مطالعات خلیج فارس در مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام مصر، ضمن اشاره به تلاش‌هایی که برای برهم زدن اتحاد میان ایران و سوریه صورت می‌گیرد، می‌نویسد: «ایالات متحده و اسرائیل دریافته‌اند که نمی‌توان به سادگی سوریه و حزب‌الله را از هم جدا کرد. بنابراین، دست به دامن تعدادی از کشورهای عربی دوست خود شدند، تا سوریه را از ایران جدا کنند و در مقابل حزب‌الله بایستند و ائتلاف عربی جدیدی را برای مقابله با تروریسم و هموار کردن مسیر ایجاد خاورمیانه جدید تشکیل دهند» (ادريس، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

۱۰. نتیجه‌گیری

اولین نقطه شروع بیداری اسلامی در جهان اسلام را می‌توان مربوط به جریان مصلحان همچون سید جمال‌الدین دانست، اما اثرگذاری گروه‌های مقاومت اسلامی در این دوره از تاریخ متمایز با حرکت جریان‌های قبل بوده است. ظهور انقلاب اسلامی ایران و رویکرد صدور انقلاب و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، باعث شد ملت‌های سرخورده و ناامید از دولت‌ها و گروه‌های سیاسی ملی‌گرای عربی، در مبارزه با ارتش نوپای رژیم صهیونیستی، انگیزه و امید تازه به‌دست آورند. این اقدام انقلاب اسلامی در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی و ایجاد موازنه تهدید تعریف می‌شود. در راستای چنین ساختاری، به پرسش اصلی این پژوهش، یعنی بررسی نقش متمایز انقلاب اسلامی ایران در جریان مقاومت و چالش‌های پیش روی آن در محور مقاومت پرداخته شد. انقلاب اسلامی ایران در آغازین روزهای پیروزی انقلاب با نفی غرب و شرق، داعیه تشکیل حزب مستضعفین با

حضور تمامی ستمدیدگان را جهان را مطرح نمود و در جایگاه الگوی الهام‌بخش برای مسلمانان مبارز قرار گرفت. در همین راستا است که کشوری مانند عربستان، که دنبال گسترش ایدئولوژی وهابیت و رهبری جهان عرب است، ایران را متهم به صدور انقلاب و تلاش برای سرنگونی دولت‌های منطقه کرده و همسو با غرب سعی می‌کند، ایران را تهدیدی برای کشورهای منطقه، و گسترش نفوذ در چهار پایتخت (بیروت، دمشق، بغداد و صنعا) معرفی نماید. از طرف دیگر رژیم صهیونیستی در تلاش است، با ایجاد روابط دوستانه با کشورهای همسایه ایران، ضمن اجرای پروژه ایران هراسی، در مرزهای غربی ایران با نفوذ در ترکیه و عراق، و در مرزهای شمالی با نفوذ در آذربایجان و آسیای مرکزی و در مرزهای جنوبی با نفوذ در کشورهای خلیج فارس به ویژه قطر، ایران را به محاصره خود درآورد، تا از قدرت تأثیرگذاری ایران در رهبری محور مقاومت بکاهد.

منابع

- آلن راث، ریچارد (۱۳۷۹). سیاست آمریکا در قبال ایران، آیا زمان تغییر فرا رسیده است؟ ترجمه ر. رضایی نصیر. ترجمان سیاسی، ۶(۲۶۳).
- ادریس، هانی (۱۳۸۹). پایان دوره استراتژی ماجراجویی با جنگ. در: مجموعه مقالات: جرادی شفیق، پیروزی مقاومت؛ پیامدهای راهبردی جنگ ۳۳ روزه، ترجمه صغری روستایی. تهران، اندیشه‌سازان نور.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲). جنبش حزب‌الله لبنان؛ گذشته و حال. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۶۲). احیای فکر دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. تهران: نشر پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم.
- بخشی‌نیکو، حمیدرضا (۱۳۹۳). اقتدار فزاینده حزب‌الله لبنان و چالش ارتجاع عرب (با تأکید بر نقش عربستان سعودی). قم: انتشارات زمزم هدایت.
- بهمن، شعیب (۱۳۹۶). توافق سلیمانی - پوتین؛ امکان‌سنجی روابط راهبردی ایران و روسیه. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- پارسانیا، حمید؛ یوسفی، ظاهر (۱۳۹۵). بررسی انتقادی مقاومت در اندیشه فوکو. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۷(۲۷)، ص ۴۷-۷۲.
- پوراسمعیلی، نجمیه (۱۴۰۰). رویکرد ادراکی به محور مقاومت در غرب آسیا (بازشناسی ذهنیت رهبران. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰). تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۹۵). تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ چهارم.
- حقیقی، علی محمد؛ آرم، ابراهیم (۱۳۹۵). نقش ایران در تحولات سوریه (سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۶م). مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۲(۴/۲)، ص ۱-۲۱.
- خانعلی‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). راهبردهای ایالات متحده آمریکا در ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در منطقه غرب آسیا. مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۲(۱)، ص ۸۵-۷۵.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۹۲). حرکت‌های اسلامی معاصر: استراتژی نظام و مسئله شیعه و سنی. قم: بوستان کتاب.
- دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۲). مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات؛ پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
- رضاخوזה، علیرضا (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و آینده محور مقاومت. زمانه، شماره ۳۱-۳۲، ص ۳۲-۳۳.
- سنیه، افرام (۱۳۸۱). اسرائیل پس از ۲۰۰۰. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- شاپوری، مهدی (۱۴۰۱). محور مقاومت، جمهوری اسلامی ایران و نظم منطقه‌ای. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صادقی‌نقدعلی، زهرا (۱۳۹۳). از طرح خاورمیانه بزرگ تا خاورمیانه اسلامی. تهران: نشر شهر، معاونت پژوهش و آموزش اداره کل پژوهش خبرگزاری فارس.

- صادقی، محمد مهدی؛ رفیعی آتانی، رستم‌علی؛ حبیب‌زمانی، محجوب؛ حسینی فاضل، سید مرتضی (۱۳۹۸). دفاع سرزمینی: علل حضور رزمندگان ایران در سوریه. قم: انتشارات زمزم هدایت، چاپ دوم.
- صادقی، ابوالفضل (۱۳۸۱). سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران. سیاست دفاعی، شماره ۴۰-۴۱.
- طاهری، سید مهدی (۱۳۹۴). بیداری اسلامی، از ایده تا تحقق. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عبدالحسین‌زاده، شراره (۱۳۹۶). در برج امنیت، چرایی ورود ایران به پرونده‌های منطقه‌ای. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- غضنفری، کامران (۱۳۸۰). آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر کیا.
- فریدونی، احمد؛ شهبازی، نسیم (۱۳۹۱). جایگاه فلسطین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قاسمی علی‌آبادی، محمد مهدی؛ مسعودنیا، حسین؛ امام‌جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قبال بحران داعش و پسا داعش از منظر واقع‌گرایی تدافعی. علوم سیاسی، ۱۴(۴۰)، ص ۵۵-۸۱.
- قربانی، مصطفی؛ غفاری، سلیمان؛ کارگر شورکی، علی (۱۳۹۹). راهبردنگاری نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت با تحلیل SWOT. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۹(۳۳)، ص ۱۷۶-۱۵۵.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۴). پشت پرده صلح. تهران: اطلاعات.
- مددی، جواد (۱۳۹۶). ستیغ مردان، نقش ایران در مقاومت یمن. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- هنری لطیف‌پور، یدالله (۱۳۸۰). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- الهی تبار، علی؛ الویری، محسن (۱۳۹۵). تحلیل ناکامی و بحران‌سازی ملی‌گرایی عربی و بازتاب‌های کنونی آن در جهان اسلام. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۴(۸).
- Golkar, S. & Kasra, A. (2021). *The View from Tehran: Iran's Militia Doctrine*. Tong Blair Institute for Globul Change.
- Mann, M. (1986). *The Autonomous Power Satat. In: Satate and History*. Hall, London, Oxford University Press.